

بررسی دوزبانگی و نقش آن در عملکرد تحصیلی دانش آموزان

زهرا ایرانی^۱، ساناز احمدی پور کندون^۲، فیروزه آخوندی یامچی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی پیوسته دانشگاه پردیس فاطمه الزهرا (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی پیوسته دانشگاه پردیس فاطمه الزهرا

^۳ مدرس دانشگاه، دانشگاه فرهنگیان تبریز

چکیده

دو زبانگی به عنوان پدیده فرهنگی و زبانی، تأثیرات عمیقی بر هویت، ارتباطات و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد. هدف از این مقاله بررسی جنبه های مختلف دو زبانگی، از جمله باور های نادرست، مشکلات دو زبانگی، نظریه ها و پیشنهادات است. این مقاله به روش کتابخانه ای و توصیفی با مراجعه به منابع معتبر و فیش برداری صورت گرفته است.

واژه های کلیدی: دوزبانگی، نظریه های یادگیری، افت تحصیلی، باورهای نادرست، مشکلات دوزبانانه ها، برنامه درسی

مقدمه

زبان ارزشمندترین ابزاری است که انسان در اختیار دارد و از این وسیله مهم برای تفاهم و ارتباط و تبادل اطلاعات استفاده می کند. فرآیند آموزش و پرورش نیز از طریق زبان چه گفتاری و چه نوشتاری صورت می گیرد

دوزبانگی به صورتهای گوناگونی تعریف شده است. دو زبانگی یا چندزبانگی به معنای وضعیتی است که یک فرد به حکم اجبار یا دلخواهانه و اختیاری زبان یا زبانهای دیگر بجزء زبان مادری را یاد گرفته به کار میگیرد (بیننده، ۱۳۸۲).

زانگ (۲۰۰۸) آموزش و پرورش دوزبان را هر نوع استفاده از دو زبان در یادگیری و تدریس برای نیل به هدفهای اجتماعی و تربیتی دانسته است.

برخی پژوهشگران چون استاینبرگ (۱۹۹۳) نیز پا را فراتر نهاده و حتی کسانی را که علاوه بر زبان مادری بر یکی از زبانهای اشاره دنیا نیز تسلط داشته باشد دوزبان می نامند. همچنین افرادی که به راحتی از عهده خواندن متون زبان دوم بر می آیند و حتی به راحتی آن را مینویسند اما به شکل مطلوب از عهده تکلم یا درک آن بر نمی آیند نیز می توانند در رده افراد دوزبان به حساب آیند؛ زیرا زبان را با همه پیچیدگی هایش میتوان به شیوه های مختلف مانند صدا (گفتار)، دیدن (خط) و حرکات دیداری علائم فرا، گرفت پس مفهوم دوزبانگی نیز باید همه شیوه ها را شامل شود.

انواع دوزبان ها (وی، ۲۰۰۰)

تعریف	نوع دوزبان
کسی که توانایی وی در زبان دوم به دلیل استفاده بیشتر روز به روز رشد میکند.	دوزبان بالنده
کسی که بر هر دو زبان اشراف تقریباً برابری دارد.	دوزبان متعادل
کسی که هر دو زبان را هم زمان و در شرایط برابر و یکسان یاد میگیرد.	دوزبان مرکب
کسی که دو زبان را در شرایط متفاوت از هم یاد میگیرد.	دو زبان هم پایه
کسی که دانش خود از زبان خاصی را به دلیل تمایلات و نگرش خاص خود مخفی میکند.	دوزبان پنهان
کسی که در زبان غیر رسمی دو زبان میباید یا کسی که در گویش زبانی استاندارد اما غیر مرتبط دوزبان می باشد.	دوزبان مایل
کسی که بر یکی از دو زبان مسلط تر از دیگری است و غالباً از آن استفاده می کند.	دوزبان غالب
کسی که به کشور دیگری مهاجرت کرده و مدت زیادی آنجا مانده است بنابراین فرصت کمی دارد تا از زبان مادری خود به شکل گسترده و کارآمد استفاده کند.	دوزبان خاموش
کسی که هر دو زبانش مکمل هم بوده، با ترکیب با یکدیگر غنی تر میشوند.	دوزبان جمعی
کسی که هر دو زبان را در اوایل کودکی آموخته است.	دوزبان زود هنگام
کسی که با هر دو زبان می تواند کار مورد نظر را انجام دهد، چه با فصاحت در کلام و چه بدون آن.	دوزبان کاربردی
دو زبانی که چنین فردی می داند دارای موقعیت یا جایگاه برابری است.	دوزبان افقی
کسی که در مراحل اولیه دوزبانگی است و یکی از دو زبان وی هنوز کامل نشده است.	دوزبان مبتدی
کسی که پس از دوران کودکی دوزبان شده است.	دوزبان دیر هنگام
کسی که بر دو زبان یا بیشتر اشراف تقریباً کامل دارد.	دوزبان حداکثری

دوزبانه حداقلی	کسی که از زبان دوم تنها چند کلمه و عبارت بلد است.
دوزبانه طبیعی	کسی که آموزش و تعلیم خاصی برای دوزبانه شدن ندیده است و اغلب نمی تواند به راحتی به عنوان مترجم بین دو زبان عمل کند.
دو زبانه مولد	کسی که علاوه بر فهم زبان دوم، می تواند آن را صحبت کند و بنویسد.
دوزبانه منفعل	کسی که زبان دوم را می فهمد اما قادر به صحبت کردن یا نوشتن آن نیست.
دوزبانه مغلوب	کسی که احساس می کند در فهم یا اظهار نظر و احساس خود در زبانی مشکل دارد و این مشکل به دلیل استفاده نکردن از آن زبان می باشد.
دوزبانه آموزش دیده	کسی که زبان دوم را از طریق آموزش فرا گرفته است.
نیم زبانه	کسی که در هر دو زبان اطلاعات کمی دارد.
دوزبانه هم زمان	کسی که هر دو زبان را در روزهای نخستین کودکی شروع به تکلم کرده است.
دوزبانه مبدل	کسی که اختلالاتی در زبان دوم وی هنگام استفاده ملاحظه می شود و این اختلال ها ناشی از تبدیل الگوهای زبان دوم به زبان اول است.
دوزبانه بازنده	کسی که یادگیری زبان دوم اش به بهای تضعیف توانایی های وی در زبان مادری تمام می شود.
دوزبانه متوالی	کسی که زبان دوم اش اندکی پس از تکمیل مراحل اولیه زبان مادری شروع می شود.
دوزبانه قائم	کسی که در یک زبان استاندارد و یک زبان یا گویش دیگر اما مرتبط دوزبانه است.

باور های نادرست درباره دوزبانگی

۱- یادگیری دو زبان کودک را گیج میکند و از درک او میکاهد.

مطالعات اولیه در این مورد مدعی اند که دوزبانه ها درک کمتری نسبت به یک زبانه ها دارند در حالی که مطالعات جدیدتر چنین ادعاهایی را مردود می شمارند. این مطالعات با به کار بردن روشهای علمی دقیق بیان میدارند که دوزبانه ها در برخی مهارتها مثل بازیهای زبانی برتری نسبی بیشتری دارند.

۲- یک کودک ابتدا باید یک زبان را در حد کافی یاد بگیرد و سپس وارد یادگیری زبان دوم شود.

بر خلاف این باور غلط کودکانی که دو زبان را در محیطی دوست داشتنی و حمایت آمیز یاد میگیرند آنها را بهتر فرا می گیرند در مقابل کودکانی که دو زبان را در محیطی پراسترس فرا میگیرند ممکن است دچار مشکلات رشد زبانی شوند.

۳- کودکی که دوزبان را فرا میگیرد هیچگاه با آن دو زبان احساس هم خانگی نمی کند او همواره بین دو فرهنگ گرفتار است.

مشکلات هویتی را وابستگان و دوستان چنین کودکانی گوشزد میکنند. آنها معتقدند چنین کودکانی با هویت یابی قابل قبولی رشد نمی یابند. باید گفت این یک وهم است. کودکانی که هر دو فرهنگ را احساس کنند با هر دو احساس هم هویتی می کنند متأسفانه این زمانی اتفاق میافتد که دو فرهنگ ارتباط نامأنوسی با کودک برقرار میکنند، به نحوی که او از هر دو احتراز می کند.

۴- کودکانی که با دوزبانگی رشد میکنند مترجمانی بزرگ می شوند.

واقعیت است که مطالعاتی وجود ندارد که نشان دهد کودکانی که در محیط دوزبانه رشد میکنند مترجمانی خبره می شوند دوزبانه ها همانند یک زبانه ها در مهارت های مختلف دارای تفاوت های فردی هستند و نمیتوان در این مورد تعمیم داد.

۵- دوزبانه ها شخصیتی دونیمه دارند.

بعضی دوزبانه ها گزارش داده اند که دارای دو شخصیت متفاوت برای هر زبان اند. این احساس در آنها به وجود می آید که آنها در حال انجام دادن عملی مرتبط با فرهنگی هستند که به زبان آن فرهنگ صحبت می کنند وقتی به زبان انگلیسی صحبت می کنند احساس می کنند نقش یک انگلیسی زبان را دارند به عبارت دیگر تغییر زبان در آنها تغییر در انتظارات فرهنگی ایجاد میکند.

روش های دوزبانه شدن

الف) روش زبان آموزی طبیعی: در این حالت فرد از آغاز تولد یا در طول رشد خود در یک خانواده یا یک جامعه دوزبانه زندگی میکند و بدون هیچ گونه رسمی از دو زبان بهره مند میشود و در نتیجه در هر دو زبان توانایی درک و کارکرد ارتباطی را به دست میآورد. بنابراین زبان آموزی طبیعی دارای دو ویژگی اساسی است: یکی آنکه در جریان ارتباط روزانه و در محیط طبیعی خاص خود صورت می پذیرد، و دیگری آن که از ه گونه آموزش عمدی و منظم آزاد است (کلین، ۱۹۸۶، ص ۱۶).

ب) زبان آموزی هدایت شده: یکی آنکه زبان در محیطی فراگرفته شود که معمولاً در ارتباط اجتماعی به کار نمی رود. در این حالت، به آن «زبان خارجی» اطلاق میشود. در این مورد، زبان آموز زبان را معمولاً از راه آموزش فرا می گیرد، و پس از آنکه زبان را فرا گرفت آن را در موقعیت های عادی اجتماعی به کار نمی برد. زبانهای زنده ای که در برنامه های درسی گنجانده میشود از همین گونه است، مانند زبانهای انگلیسی، آلمانی، اسپانیولی فرانسه و.... مورد دیگر آن است که زبان آموز در کنار زبان بومی خود زبان دیگری را نیز به مثابه ابزار ارتباط اجتماعی به کار میبرد. در این گونه موارد به آن «زبان دوم» گفته میشود. از جمله در کشورهایی که زبان رسمی با زبان بومی همه یا برخی نواحی متفاوت است زبان رسمی به عنوان زبان دوم فرا گرفته می شود همچنین هنگامی که زبان آموز به جامعه ای با زبان دیگر مهاجرت میکند یا مدتی در آن به سر میبرد، زبان را در محیط اجتماعی آن فرامی گیرد مورد اخیر نیز گونه دیگری از یادگیری دوم است. با این حال باید توجه داشت که تمایز میان زبان خارجی و زبان دوم همواره روشن نیست در واقع بسیاری موارد میانی نیز وجود دارد (کلین، ۱۹۸۶). از جمله برخی موارد زبان هم در مدرسه و هم از راه قرار گرفتن در معرض آن در محیط طبیعی فرا گرفته می شود.

ج) کسب خود به خودی: سومین راه دوزبانه شدن از طریق کسب خود به خودی یک زبان دوم بعد از دوران کودکی است؛ یعنی در تماس دائم با جامعه ای که آن زبان در آن به کار می رود برای تشخیص تفاوت زبان مادری با زبان دوم گفتنی است که زبان مادری یا اولیه زبانی است که فرد با آن هویت مییابد و آن را متعلق به خود می داند زبانی که مهمترین نقش را در روابط شخصی او ایفا می کند و فرد برای تفکر و تخیلات خویش از آن استفاده می کند. بدین لحاظ که اولین مفاهیم با این زبان در ذهن او شکل می گیرد (مشکوة الدینی، ۱۳۷۰).

مشکلات دوزبانگی

کودکانی که مدرسه را با محرومیت های زبانی شروع می کنند نه تنها در بیان مطالب و مفاهیم مهارت های زبان، املا و انشا مشکل دارند، بلکه به طور کلی ارائه تفکر ذهنی پیشرفته برای آنها با اشکال صورت میگیرد که این امر منتج به نقص هایی در نظام

آموزشی از جمله افت تحصیلی خواهد شد (برنستین، به نقل از دیناوند، ۱۳۷۷). پس در نتیجه هنگامی که زبان آموزشی با زبان مادری متفاوت باشد مشکلات دانش آموزان بیشتر خواهد شد و این خود باعث افت تحصیلی می شود.

اگر چه اثرهای منفی دوزبانگی بر هوش و سایر رفتارهای غیرزبانی فرد در بسیاری از پژوهشها انکار شده یا کم اهمیت تلقی گردیده است، می توان چنین اظهار نظر نمود که اثرهای منفی دوزبانگی نه تنها بر پیشرفت تحصیلی محرز است بلکه بر هوش، وضع عاطفی، اجتماعی و اخلاقی یا به عبارت دیگر بر کل شخصیت فرد تأثیر می گذارد و در صورتی که دانش آموز در دوره ابتدایی نتواند با زبان رسمی آموزش انس بگیرد با محیط آموزش و در نهایت با جامعه بیگانه خواهد شد.

در یافته های پژوهشی مشکلات ادراکی شنیداری گفتاری خوانداری و نوشتاری چشمگیری در آنها دیده می شود مشکلات آنها نه تنها زبانی است بلکه مشکلات غیرزبانی را نیز در بر میگیرد که از مسائل فرهنگی، بومی یا از برنامه آموزشی و اجرایی سرچشمه می گیرد (عصاره، ۱۳۸۲).

نظریه ها

نظریه تعادلی در دوزبانگی: نظریه تعادلی بیانگر این است که وقتی دوزبانه ها در هر دو زبان به حالت تراز و تعادل برسند امتیازات شناختی بیشتری را نسبت به تک زبانه ها و معایب دوزبانگی پیدا می کنند. پژوهش همچنین توصیه نموده است فرض اینکه مغز فقط دارای ظرفیت محدودی برای مهارت زبانی است، تک زبانی را ترجیح میدهد، اما متخصصان این حوزه مطرح ساخته اند که بخشهای فعال مغز ظرفیت یادگیری نه تنها یک زبان، بلکه زبانهای دیگر را نیز دارد (بیالیسوک، ۲۰۰۱).

نظریه آستانه ای: نظریه اولین بار توسط کومینز (۱۹۷۶) و اسکوتنب کانکاس (۱۹۷۷) مطرح شد نظریه آستانه ای بر این فرض مبتنی است که کودکان کودکان باید به یک سطح آستانه ای از کفایت در زبان دوم دست یابند تا بر رشد شناختی آنان اثر مثبت بگذارد. بدین معنا که اگر کودکان دوزبانه فقط به یک سطح پایین کفایت در زبان دوم دست یابند تعامل با محیط از طریق زبان احتمالاً محدود خواهد بود (کومینوس، ۱۹۷۹). در توضیح این نظریه باید ذکر شود که کودکانی که در هر دو زبان به کفایت بالایی برسند، اثرهای مثبت دوزبانگی در آنان پدیدار خواهد شد و آن دسته از کودکانی که به کفایت خوبی در زبان دوم برسند و تسلط کمی در زبان دوم داشته باشند اثرهای مثبت و منفی آنها دیده نخواهد شد و در سطوح پایین کفایت در هر دو زبان منجر به پیامدهای منفی خواهد بود.

دو زبانگی با توجه به زمان و نحوه شکل گیری آن در اشکال مختلف به چشم می خورد که جانسون این اشکال را در ۶ طبقه جای داده است که عبارتند از:

۱ - دو زبانگی همزمان اولیه: اشاره به افرادی دارد که از همان دوران کودکی که شروع به صحبت کردن می کنند ارتباط آنها از طریق دو زبان است.

۲ - دو زبانگی افزایشی اولیه متوالی: افرادی که در خانواده به زبان مادری صحبت می کنند اما زمانی که وارد مدرسه می شوند مجبور به فراگیری زبان رسمی کشور می شوند (اول زبان مادری و سپس زبان رسمی).

۳ - دو زبانگی کاهشی: افرادی که باید زبان دیگری را یاد بگیرند چون زبان مادری آنها از نظر منزلت اجتماعی کم اهمیت است. یادگیرندگان هر دو زبان را از نظر سلاست به طور سطحی فرا می گیرند اما سواد در سطح مناسب در هیچ کدام از زبان ها به دست نمی آورند.

۴- دو زبانگی بزرگسالی : زمانی که افراد در ارتباط با افراد دیگر زبان دوم را به طور خودجوش فرا می گیرند.

۵- دو زبانگی مدرسه : افراد زبان دیگر را در مدرسه منطقه خود یاد می گیرند.

۶- دو زبانگی منفعل و فعال : افراد به طور مداوم زبان دیگری را صحبت و درک می کنند بدون اینکه مجبور باشند زبان دیگر را به کار ببرند. (جانسون، ۲۰۰۲).

مدل های آموزش دو زبانه

برنامه های متعددی در زمینه آموزش دو زبانگی در طول دهه های اخیر ارائه گردید که در داخل سه مدل اساسی ای گرفته اند که بر اساس زمان تکوین به شرح زیر می باشند:

الف) مدل غرقه سازی : این برنامه ویژه زمانی است که زبان مادری کودکان اقلیت دارای منزلت اجتماعی پایین است و معلمان هیچ آشنایی به زبان مادری کودکان نداشته باشند ، و آنان مجبور هستند با زبان غالب رسمی آموزش ببینند. در واقع زبان غالب ، تهدیدی برای زبان مادری آنها محسوب می گردد ، و در نهایت جانشین آن می شود (اسکات ناب ، ۲۰۰۸).

در این برنامه از دانش آموزان انتظار می رود تا مواد درسی و محتواها را به زبان غالب یاد بگیرند و از این رو می توان گفت که با توجه به معیارهای آموزش دو زبانه ، این روش در آموزش دو زبانگی جای ندارد ، زیرا مواد آموزشی تنها به زبان دوم یا غالب انجام می گیرد . به بیانی دیگر ، در این برنامه ها اهمیت زیادی به مواد درسی داده نمی شود ؛ چرا که هدف اساسی آنها همگانی و یکسانی اقلیت ها با فرهنگ و زبان اکثریت است به همین خاطر این برنامه غرقه سازی نامگذاری شده ، که به معنایی معادل «شیرجه زدن و فرو رفتن به زیر آب» است . این عبارت نشان دهنده مشکلاتی است که کودکان اقلیت با آن درگیرند و در نهایت به پیامدهای ناگوار روانی - اجتماعی منجر می گردد. این برنامه از نوع دوزبانگی کاهشی می باشد ، که در آن فرهنگی حذف می گردد تا ایدئولوژی و فرهنگ غالب جایگزین آن گردد (کاتاجار، ۲۰۰۹).

ب) مدل انتقالی : منطق و زیر بنای نظری برنامه انتقالی این است که زبان مادری را ، مانعی برای کسب زبان دوم می داند و زمانی که زبان دوم فراگرفته می شود دیگر زبان مادری به کار نمی رود . در این مدل زبان مادری به مثابه ابزار برای کسب زبان غالب استفاده می شود . در واقع زبان دوم هدف است . کودکان مجاز هستند از زبان مادری استفاده نمایند . در کلاس ، آموزش به زبان مادری صورت می گیرد. تا زمانی که آنها بتوانند به جریان عادی که آموزش تنها به زبان دوم است ملحق شوند . اگرچه برنامه انتقالی به نوعی نقص های برنامه غرقه سازی را جبران کرده ، هدف زیر بنایی آن همانند شدن با « فرهنگ و زبان دوم » بوده و از نوع «کاهشی» می باشد (بیکر، ۲۰۰۳).

ج) مدل غوطه ور سازی : مدل غوطه ورسازی که در آن دو زبانگی به بهترین شکل تحقق می یابد بیشتر زمانی کاربرد دارد که خانواده ها و یادگیرندگان خود با اختیار خود می خواهند زبان دیگری غیر از زبان مادری یاد بگیرند و اجباری در کار نیست ، برنامه های غوطه ور سازی برنامه های آموزشی و تربیتی هستند که در آن دو یا چند زبان برای مباحث تحصیلی استفاده می گردد ، و یکی زبان مادری دیگری و زبان دوم است (که می تواند زبان رسمی کشور یا زبان خارجی باشد) (جانستون، ۲۰۰۲).

مشخصات برنامه درسی مستقل

برنامه‌های آموزشی هنگامی «دو زبانه» نامیده می‌شود که شرایط زیر را دارا باشند :

الف) بیش از یک زبان به مثابه ابزار آموزش به کار رود.

ب) دو زبانه و دو سواده بودن ، اهداف آشکار آن محسوب گردند .

پیشنهاد می‌شود ابتدا یک برنامه درسی خاص برای کلیه مناطق دو زبانه که در آن رویکرد ، اهداف زبان آموزی ، رئوس محتوا و استانداردهای حاکم بر عناصر برنامه مشخص شده باشد در سراسر کشور تهیه شود.

برای نزدیک کردن محتوای برنامه درسی با ویژگی ها و مقتضیات بومی و محلی پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر انجام شود:

۱- مطالعه و بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی منطقه مورد نظر : بر این اساس پیشنهاد می‌شود ، محتوای برنامه درسی متناسب با ویژگی‌های بومی و محلی و در ارتباط با ویژگی یادگیرنده و نیازهای روحی و اجتماعی او تهیه و تدوین شود . بر کسی پوشیده نیست که فراگیرندگان نسبت به محتوای آشنا و مأنوس واکنش مناسب‌تری از خود نشان می‌دهند (الیاسی، ۱۳۷۲)

۲- استفاده از واژگان مشترک : به نظر (اشرفی، ۱۳۸۰) واژه‌ها باید برگرفته از فرهنگ و موقعیت‌های محلی باشند ، متناسب با نیازها و علایق زبان آموز باشند تا نیازهای ارتباطی وی را مرتفع سازند.

برای تهیه محتوای درسی پیشنهاد می‌شود واژه‌های مشترک بین زبان محلی با فارسی استخراج شود . واژه‌ها می‌توانند از دسته‌های مختلف اشیا ، انسان ، حیوان ، گیاهان باشند.

۳- تاکید بیشتر بر ساخت‌های مشابه زبان محلی با زبان فارسی : پیشنهاد می‌شود در تهیه محتوای درسی ، ساختار زبان محلی از نظر آوایی ، ساختار نحوی لحاظ شود و در محتوا ، به ویژه در آموزش‌های اولیه ، از ساخت‌های مشترک با فارسی بیشتر استفاده بشود .

۴- مطالعه و بررسی برنامه درسی زبان آموزی رسمی کشور : برای تهیه محتوای برنامه درسی و مواد آموزشی زبان آموزی در مناطق دو زبانه ، لازم است علاوه بر در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های فرهنگی و منطبق کردن برنامه درسی آن مناطق بر اساس شرایط فرهنگی آنجا ، محتوای برنامه درسی مناطق نیز با برنامه درسی زبان آموزی رسمی کشور هماهنگ و همخوان شود .

علل افت تحصیلی

بر اساس پژوهش نوریه و همکاران (۱۳۷۱) علل افت تحصیلی دانش آموزان دو زبانه به این شرح احصا شده است : آشنا نبودن دانش آموزان به زبان فارسی و اشکال در تفهیم و تفاهم ، پایین بودن سطح فرهنگ و سواد خانواده ، نبود امکان استفاده خانواده‌های روستایی از برنامه‌های فارسی رادیو و تلویزیون ، ضعف جایگاه زبان فارسی و بی‌توجهی به دروس ادبیات فارسی چه در شهر ، چه در روستا و نگذراندن کلاس‌های الزامی پیش دبستانی.

ملاک‌های مورد نیاز آموزش دو زبانه

همانطور که اشاره کردیم دانش زبان دوم، دانشی اکتسابی است و ناگزیر این پرسش پیش می‌آید که به طور دقیق با چه وسایلی می‌توان دانش زبان دوم را کسب کرد؟ و در این زمینه چه ملاک‌هایی باید در نظر گرفته شود.

ملاک اول: آموزگار دو زبانه باید توانش زبانی و مهارت آکادمیک زبانی در زبان اول و زبان دوم را دارا باشد.

ملاک دوم: آموزگار دو زبانه باید دانش چگونگی آموزش دو زبانه و مفاهیم دو زبانی و دو فرهنگی را دارا باشد.

ملاک سوم: آموزگار دو زبانه باید از روند مورد نیاز برای اکتساب زبان اول و رشد زبان دوم آگاهی کافی داشته باشد (اختلافات دو زبان، تفاوت لهجه‌ها، تفاوت واج‌ها، آواها، نحو، معنی شناسی و ...).

ملاک چهارم: آموزگار دو زبانه باید دانش جامع درباره چگونگی رشد و ارزیابی سواد در زبان اول را داشته باشد.

ملاک پنجم: آموزگار دو زبانه باید دانشی جامع درباره چگونگی رشد و ارزیابی سواد در هر دو زبان را داشته باشد.

ملاک ششم: آموزگار دو زبانه باید دانش جامع درباره آموزش حوزه محتوایی زبان اول و دوم را داشته باشد.

پیشنهادهای

۱. آموزش و پرورش یاست‌هایی را اتخاذ کند که کودکان در ابتدا بتوانند در زبان اول به توانش کافی و تسلط لازم دست یابند و سپس به یادگیری زبان دوم بپردازند.

۲. پیشنهاد می‌شود که با به کارگیری اصول علمی یادگیری زبان دوم از سنین مشخص آغاز شود و با روش‌های خاص خود آموزش داده شود.

۳. پیشنهاد می‌شود زبانی که کودک در کلاس به کار می‌برد بایستی به طور کامل رشد یافته باشد تا بتواند از عهده برنامه درسی برآید، لذا تسلط و کسب توانش کافی در زبان آموزش یکی از ضروریات اساسی دو زبان است.

۴. شیوه‌ای را باید اتخاذ کرد که دو زبانه‌ها به سطح سوم آستانه برسند یعنی در هر دو زبان به توانش کافی تا بتوانند پیامدهای شناخت مثبتی را کسب کنند.

۵. برای کودکان و زبانه از روش‌های تدریس مناطق و نواحی دو زبانه استفاده گردد.

۶. آموزش والدین از طریق برگزاری جلسات آموزش خانواده و اطلاع رسانی دائم به منظور دانش افزایی آنها در زمینه چگونگی تعامل کلامی با فرزندان با توجه به نقش عوامل خانوادگی در تقویت سواد خواندن دانش آموزان؛

۷. تشویق والدین به قصه گویی و کتابخوانی برای فرزندانی که زبان مادری‌شان غیر از زبان فارسی است تا از همان آغاز مهارت‌های آشنایی با زبان فارسی در کنار زبان مادری تقویت گردد؛

۸. توجه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آموزشی در وزارت آموزش و پرورش به مشکلات کودکان دو زبانه در بدو ورود به آموزشگاه برای هم تراز سازی و همسان کردن گنجینه لغات کودکان دو زبانه با کودکان یک زبانه ؛
۹. تشکیل دوره‌های آموزشی ویژه زبان آموزی کودکان برای آشنایی کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و مولفان کتاب‌های درسی با مبانی روش‌های جدید آموزش درک مطلب با تاکید بر یافته‌های ملی و بین المللی پرلز ؛
۱۰. آموزش معلمان دبستان و پیش دبستان با مهارت‌های تقویت سواد خواندن در حیطه‌های چهارگانه یادگیری خواندن در کودکان به ویژه کودکان دو زبانه.

نتیجه گیری

گسترش دوزبانگی معطلات عدیده ای را در آموزش رسمی کودکان دوزبانه ، بویژه در سال های نخست آموزش ، فراهم می آورد . بدون تردید دوزبانگی یکی از مسائل خطیر نظام آموزشی کشورهای چند زبانه است. با توجه به این موضوع برخی گزینه‌های سیاستی قابل استفاده در سیاست گذاری آموزشی در مناطق دو زبانه را بیان می کنیم:

- ایجاد فرصت تمرین یادگیری لغت در آموزش زبان دوم
- آموزش‌های پیش از دبستان و برگزاری دوره آمادگی تابستان در مناطق دو زبانه
- برگزاری آموزش‌های ترمیمی برای معلمان مناطق دو زبان و تکمیلی برای دانشجو معلمان تربیت معلم
- استفاده از زبان مادری در آموزش زبان دوم
- استفاده از کتاب‌های مصور و وسایل کمک آموزشی در آموزش زبان دوم

منابع

- _ استاینبرگ، دنی، درآمدی بر روانشناسی زبان، ترجمه ارسلان گلفام، تهران: سمت. ۱۳۸۱.
- _ اشرفی، مریم، تهیه متن های آموزش واژه بر اساس حوزه های معنایی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰.
- _ بیننده، مسعود. روش های پیشگیری از افت تحصیلی، تهران: انجمن اولیا و مربیان، چاپ ۳، ۱۳۷۳.
- _ دیناوند، جعفر. «دوزبانگی و پیشرفت تحصیلی». فصلنامه تعلیم و تربیت، سال ۱۳، شماره ۷، ۱۳۷۷.
- _ عصاره، فریده، بررسی مسائل زبان آموزی کودکان پایه اول مناطق دوزبانه، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۸۲.
- _ مشکوه الدینی، مهدی. «نظریه های زبان آموزی کودک». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، پاییز، ۱۳۷۰.
- _ نوریه، محمدرضا، گل محمدی، منصور و بهرامی، بهرام. ابعاد دوزبانگی در استان همدان، ۱۳۷۱.

- _Klein, W. (1986). Second Language Acquisition. Cambridge University Press.
- _Tracy, R. (2001). Bilingual Education: International Perspectives: Elsevier Science Ltd.
- _Wei, (2000) The Bilingualism Reader. UK: Routledge.
- _Zhang, S. (2008). Chinas Bilingual Education Policy and Current Use of Miao in Schools, Chinese Education and Society, 41, pp28-36.